

## ریشه‌شناسی واژه قرآنی «محسور»

محمود مکوند\*

### چکیده

واژه قرآنی «محسور» تنها یک بار در آیه بیست و نهم سوره اسراء به کار رفته است. لغویان عرب و مفسران مسلمان واژه را از ریشه «حسر» دانسته‌اند و معانی مختلفی برای آن برشمرده‌اند. مترجمان قرآن نیز، نظر به اقوال لغوی و آرای تفسیری، هر یک معادلی در برابر واژه نهاده‌اند. باین همه، رهایی از تردید و تحیری که پیشینیان ما طی سده‌ها گرفتار آن بوده‌اند جز با تأمل دوباره در باب خاستگاه واژه امکان‌پذیر نیست. براین اساس، در مقاله حاضر پس از بیان آرا و اقوال یادشده این واژه را جست‌وجو و آن را در زبان‌های سامی ریشه‌یابی کرده‌ایم. نشان داده‌ایم که ریشه «حسر» در عموم زبان‌های سامی به کار رفته است و با آن که در زبان‌هایی مانند آرامی، سریانی، و جز آن واژه «محسور» را نیافته‌ایم، در زبان عبری و به صورت مشخص در عهد عتیق واژه را در سیاقی مشترک با کاربرد قرآنی آن باز یافته‌ایم. در پایان، مبتنی بر این ریشه‌یابی، معادل‌های پیشینیان را ارزیابی کرده‌ایم و سپس خود معادل «نیازمند یا نادر» را برای واژه پیش نهاد کرده‌ایم. برای درک اهمیت این پژوهش کافی است بدانیم که ریشه‌یابی واژه افزون بر تبیین معنا و ساخت واژه نظم آیه را نیز تبیین می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ریشه‌شناسی، زبان‌های سامی، عهد عتیق، محسور، مفردات قرآنی، واژگان دخیل.

### ۱. مقدمه

رونق مباحث ادبی و به صورت خاص بررسی‌های لغوی در جهان اسلام مرهون اعتبار و اهمیت بی‌بدیل قرآن است. بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش در مواجهه با قرآن نیز به حوزه فهم و تفسیر آن مرتبط است که بدون رمزگشودن از واژگان قرآنی ممکن نیست.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، mahmoodmakvand@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱

براین اساس، در سنت تفسیری و ادبی مسلمانان، بررسی و تحقیق در باب مفردات قرآن جایگاه بنیادین دارد. گزارش‌هایی که از آرا و اقوال بعضی صحابه و تابعین درباره واژگان قرآنی به دست رسیده است همراه با تألیف ده‌ها قاموس لغت در همان سده‌های نخستین اسلامی و نیز اختصاص بخش درخور توجهی از مآخذ و مراجع تفسیری به بررسی‌ها و تحلیل‌های لغوی نشان از اعتبار و جایگاه این بحث دارد. خوش‌بختانه فرهنگ‌های بزرگ عربی و منابع معتبر تفسیری معنا و مفهوم واژگان قرآنی را بسیار آشکار ساخته‌اند. بنابراین، در نوشتار حاضر کوشیده‌ایم تا واژه قرآنی «محسور» را ابتدا در معتبرترین فرهنگ‌های عربی از لعین خلیل بن احمد تا التحقیق مصطفوی براساس ریشه آن بررسی کنیم و پس از آن منابع مهم تفسیری را بررسی کرده‌ایم تا گزارشی به نسبت مبسوط از آرای لغویان و مفسران ارائه دهیم.

با این همه، دشواری بزرگ آن‌جا رخ می‌نماید که گاهی معانی یادشده ذیل واژه قابل انطباق بر آیات قرآن نیست و گاهی نیز این معانی آن قدر مختلف و متعدد است که جز افزودن بر سرگردانی خواننده کارایی دیگری ندارد.

در زمینه ترجمه‌های قرآن نیز کوشیدیم تا جدولی از معادل‌های مترجمان را از سده‌های نخستین اسلامی تا کنون نشان دهیم. این ترجمه‌ها از یک سو دلالت بر عدم معادل‌یابی دقیق برای واژه به زبان فارسی دارد و از سوی دیگر روشن می‌کند که بروز اشتباه در برخی از ترجمه‌ها و تکرار آن در سایر ترجمه‌ها امکان دست‌یابی به درک و دریافتی صحیح و دقیق از واژه را با مشکلاتی همراه کرده است.

از این رو، بررسی و واکاوی منابعی که یا اساساً در دست‌رس پیشینیان نبوده است یا چه بسا ایشان در مراجعه به آن‌ها ضرورتی احساس نمی‌کرده‌اند تنها راهی است که پیش‌روی ما باقی می‌ماند.

مقصود از این منابع در پژوهش حاضر فرهنگ‌ها و منابع مربوط به زبان‌های سامی، یعنی زبان‌های هم‌خانواده عربی، است که مراجعه به آن‌ها مبتنی بر تشابهات و اشتراکات میان این زبان‌هاست. بنابراین، تطبیق یک واژه یا عبارت قرآنی با واژه یا عبارتی مشابه در دیگر زبان‌های سامی هرگز به معنای تقلید و رونوشت قرآن از آن منابع نیست، بلکه این موضوع امری کاملاً طبیعی و ناشی از تعامل و دادوستد فرهنگی و اجتماعی میان زبان‌هاست.

بنابر آنچه گذشت، اینک با بررسی و تتبع در مجموع منابع پیش‌گفته و با پی‌گیری واژه قرآنی «محسور» در زبان‌های سامی به پرسش‌های ذیل پاسخ داده خواهد شد:

۱. ریشه‌شناسی واژه «محسور» چه نقشی در روند فهم و معادل‌یابی آن دارد؟  
 ۲. ترجمه‌های قرآن تا چه حد توانسته‌اند مقصود و مفهوم دقیق آیه را آن‌چنان که هست به خواننده فارسی‌زبان منتقل کنند؟

۳. ریشه‌شناسی واژه «محسور» در زبان‌های سامی چه نقشی در تبیین نظم آیه دارد؟  
 به‌نظر می‌رسد نخستین محصول پاسخ به این پرسش‌ها رهایی از معنایی است که تاکنون در خاطره خواننده فارسی‌زبان قرآن نقش بسته است. از سوی دیگر، از ره‌گذر پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانیم به معنای دقیق واژه «محسور» نزدیک‌تر شویم تا قرآن‌خوان ایرانی، هنگامی که به این واژه می‌رسد، مفهوم درست آن را در خاطر خود مجسم سازد.

## ۲. «محسور» در فرهنگ‌های عربی

پیش از نقل فهرستی از معانی واژه «محسور» در قاموس‌های عربی باید اشاره شود که این واژه تنها یک بار در سوره‌ی اسراء آیه ۲۹ به‌کار رفته است. متن آیه یادشده چنین است: وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا.

با این حال، ریشه‌ی واژه «حسر» و مشتقات آن در مجموع دوازده بار در قرآن به‌کار رفته است و ما در بخش ذیل معانی واژه «محسور» را براساس ریشه‌ی آن فهرست می‌کنیم:

۱. برداشتن پوشش چیزی یا عریان کردن آن؛ مثل برداشتن کلاه‌خود از سر (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۳۳؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۵۱۱). در ارتباط با همین معنا:  
 ۱.۱ حاسر به معنای فردی است که زره و کلاه‌خود ندارد و متضاد آن واژه دارع، بر وزن فاعل، است. این دو واژه در بیت ذیل از اعشی در تضاد کامل به‌کار رفته‌اند:

فِي فَيْلَقٍ جَاءُوا مَلْمُومَةً تَقْذِفُ بِالْدَارِعِ وَالْحَاسِرِ

اعشی از سپاهی انبوه مرکب از جنگ‌آوران زره‌پوش (دارع) و بی‌زره (حاسر) سخن می‌گوید که از شدت فراوانی سرخ سیاه‌گون است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۸۷؛ ازهری، ۲۰۰۱: ج ۴، ۱۶۷).

۲.۱ حسیب به شتری گویند که عاری از گوشت و ناتوان شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۴). در بیت شعری از لیبید بن ربیع‌ه همین معنا به‌کار رفته است: فَإِذَا تَعَالَىٰ لِحْمُهَا وَ تَحَسَّرَتْ وَ تَقَطَّعَتْ بَعْدَ الْكَلَالِ خِدَامُهَا.

در این بیت، از شتری تندرو یاد می‌شود که از شدت لاغری گوشتش به سر استخوان رسیده است (تعالی) و با عاری شدن از گوشت نرم، عضلاتش محکم و سخت شده است (تَحَسَّرَتْ) (ازهری، ۲۰۰۱: ج ۴، ۱۶۹).

۳.۱ محسور در آیه ۲۹ سوره اسراء دلالت بر فردی دارد که عاری از هر مالی است (Lane, 1863: 569).

۲. درماندگی، واماندگی، و خستگی (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۵۱۱؛ Omar, 2005: 123). در ارتباط با همین معنا:

۱.۲ حَسِيرٌ یا محسور به شتری گفته می‌شود که بر اثر راه‌برده شدن زیاد از ادامه مسیر وامانده و منقطع شده است. در بیت شعری از قیس بن خویلد همین معنا برای توصیف نگاه به کار رفته است:

إِنَّ الْعَسِيرَ بِهَا دَاءٌ مُّخَامِرُهَا فَشَطْرَهَا نَظْرُ الْعَيْنِينَ مَحْسُورٌ

این بیت حال شتری را بیان می‌کند که تمام وجود او را مرضی فراگرفته است و نگاه دوخته شده دو چشم به سوی او بریده و وامانده است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۳۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۸۸).

۲.۲ حَسِيرٌ شتری است که بر اثر ضعف، لاغری، و خستگی دچار مرض قوام شده است؛ به گونه‌ای که از ایستادن روی پاهایش درمانده است.

۳.۲ محسور در آیه ۲۹ سوره اسراء دلالت بر واماندگی و بی‌چیزی دارد (مَحْسُورًا لَا شَيْءَ عِنْدَهُ) و بر همین اساس پیامبر (ص) از بخشیدن همه دارایی‌اش نهی شده است (ازهری، ۲۰۰۱: ج ۴، ۱۶۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۸۸).

۳. اندوه و ندامت شدید بر آنچه از دست رفته است؛ در بیت ذیل از مرار بن منقذ همین معنا دیده می‌شود:

مَا أَنَا الْيَوْمَ عَلَى شَيْءٍ خَلَا يَا ابْنَ الْقَيْنِ تَوَلَّى بِحَسِيرٍ

شاعر می‌گوید من بر آنچه گذشته و پشت کرده است پشیمان نیستم (مَا أَنَا بِحَسِيرٍ = ما أنا بنادم) (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۳۳؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۵۱۱).

براین اساس، راغب اصفهانی (۱۴۱۲: ۲۳۵) واژه «محسور» را در آیه ۲۹ سوره اسراء به معنای مغموم و نادم می‌داند. با این حال، وی تلاش می‌کند میان این معنا و معنای شماره

یک نیز ارتباط برقرار کند؛ گویا فرد محسور، از شدت غم و اندوه، ناتوان و عاری از نیرو شده است.

۴. کاهش یافتن و پایین رفتن سطح آب تاحدی که آن چه زیر آب است آشکار شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۱۸۹؛ ازهری، ۲۰۰۱: ج ۴، ۱۶۹).

۵. پس زدن و به عقب بازگرداندن.

این معنا را مصطفوی (۱۳۶۰: ج ۲، ۲۱۵) پیش نهاد می دهد و معتقد است این معنا می تواند معانی مختلف و متعدد ریشه «حسر» را فراهم آورد. بنابه نظر وی واژه «محسور» در آیه ۲۹ سوره اسراء نیز دلالت بر پس رفت و عدم پیشرفت در زندگی و معیشت دارد.<sup>۱</sup>

### ۳. «محسور» در تفاسیر و ترجمه های قرآنی

در این بخش آرای مفسران و مترجمان قرآن را درباره واژه «محسور» بررسی خواهیم کرد. زیربخش نخست آرای تفسیری را معرفی می کند و زیربخش دوم مشتمل بر معادل هایی است که مترجمان در برابر واژه نهاده اند.

#### ۱.۳ تفاسیر

بخش عمده ای از آنچه در تفاسیر قرآنی ذیل آیه ۲۹ سوره اسراء بیان شده است تکراری از آرا و اقوال لغویان است؛ برای نمونه، فخر رازی (۱۴۲۰: ج ۲۰، ۳۳۰) به نقل از قفال شاشی می گوید: در این آیه حال کسی که همه دارایی اش را انفاق کرده و در وسط ماه یا سال از معاش خود وامانده است به حال کسی تشبیه شده است که به سبب درماندگی شترش در وسط راه مانده و به مقصد نرسیده است.

روشن است که قفال واژه «محسور» را به معنای وامانده دانسته است و سخن وی درباره تشبیه به کاررفته در آیه متکی بر اقوال لغویان است. بنابراین، در این بخش با پرهیز از نقل دوباره این اقوال فقط فهرستی از آرای نهایی مفسران درباره واژه «محسور» ذکر می شود:

۱. بی چیز؛ بریده و منقطع از معاش و مال (فراء، بی تا: ج ۲، ۱۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۸۳).

۲. عاجز و درمانده (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۳۵؛ التفسیر الوسیط، ۱۹۹۳: ج ۵، ۷۵۰).

۳. عریان و برهنه به گونه ای که مراوده و معاشرت اجتماعی مقدور نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۸۳).

۴. مغموم و نادم (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۴۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۳۵). افزون‌براین، بنابه رأی مفسران عبارت (وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ) بر بخل و آزمندی و عبارت (وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ) بر اسراف و تبذیر دلالت دارد و پی‌آمد این دو امر در ادامه آیه به ترتیب یاد می‌شود؛ (مَلُومًا) نتیجه بخل و (مَحْسُورًا) نتیجه اسراف است. بنابراین، نظم آیه ۲۹ سوره اسراء از نوع لفونشر مرتب است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۴۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۳۵؛ سیوطی، ۱۹۷۴: ج ۳، ۳۲۱). باین حال، بعضی تفاسیر قائل به چنین نظمی نیستند و عبارت (فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا) را تنها به عبارت (وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ) راجع می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۸۳؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۹۴). در ادامه مقاله خواهیم دید که فهم معنای واژه مؤید کدام رأی درباب نظم آیه است.

### ۲.۳ ترجمه‌ها

اینک وقت آن رسیده است که به سراغ ترجمه‌های فارسی قرآن برویم که از هزار سال پیش تاکنون به این متن مقدس پرداخته‌اند و گاه پیش‌نهادهایی کارساز عرضه کرده‌اند. در جدول زیر معادل‌های چهارده ترجمه را از مهم‌ترین ترجمه‌های کهن و معاصر فراهم آورده‌ایم و از ذکر کامل ترجمه اجتناب کرده‌ایم تا کار مقایسه و ارزیابی را آسان کنیم. ترجمه‌های متعدد دیگری نیز بررسی شده‌اند اما از آوردن آن‌ها سودی حاصل نمی‌شود (نشانی کامل کتاب‌هایی را که در جدول ذکر شده‌اند در کتاب‌شناسی پایان مقاله می‌توان بازیافت).

معادل فارسی	حسرت زده، حسرت خورده، دریغ خورده	درمانده از نفقه، درمانده	فرومانده، از کار فرومانده	برهنه از پوشیدنی	مقطع از خیر، بریده از معاش
نام ترجمه	ابوالفتح، فولادوند، آیتی، پاینده، رهنما، ارفع، گرمارودی	میبدی، الهی‌قمش‌های	نسفی، مکارم	ترجمه تفسیر طبری	اسفرائینی، قرشی

باید اضافه کرد که بیش‌تر ترجمه‌های قرآن نیز، مانند تفاسیر، نظم آیه را از نوع لفونشر مرتب دانسته‌اند. باین حال، گویا برخی قائل به این ترکیب برای آیه نیستند؛ برای مثال، در دو ترجمه ذیل تعابیر «هرکدام کنی» و «در هر دو حال» نشان می‌دهد که مترجم نظم خاصی برای آیه متصور نیست:

الهی قمشه‌ای: و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته دار، و نه بسیار باز و گشاده دار، که (هرکدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست.

آیتی: نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت زده و حسرت خورده بنشین.

بررسی ترجمه‌های خاورشناسان نیز خالی از فایده نیست و دست‌کم برای ما روشن خواهد کرد که ایشان در انتخاب معادل برای واژه به همان اختلاف نظر مترجمان مسلمان گرفتار آمده‌اند؛ مثلاً مترجم نام‌آور، رژیس بلاشر، واژه «محسور» را به miserable ترجمه کرده است که به معنای بی‌نوا یا بی‌چاره است؛ شورکی نیز همین معادل را پذیرفته است. رودی پارت واژه را به entblößt به معنای عریان و برهنه ترجمه کرده است. آبربی نیز معادل انگلیسی عریان یعنی denuded را پذیرفته است، گرچه برای توضیح بیش‌تر واژه destitute را به معنای بی‌چیز یا بی‌نوا در پرانتز اضافه کرده است. ریچارد بل نیز معادل impoverished را به معنای فقیر و درمانده مناسب دانسته است.

#### ۴. «محسور» در فرهنگ‌های سامی

ریشه واژه «حسر» یک ریشه کهن سامی است و در عموم زبان‌های سامی به کار رفته است. باین حال، معنای مشترک و فراگیر این ریشه در زبان‌های سامی عبارت است از: «نیازداشتن، نادر بودن، فقدان و ازدست‌دادن، کاهش یافتن، باعث کم‌شدن و فقدان» (Zammit, 2000: 152؛ Smith, 1908: 160؛ مشکور، ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۷۹).

این معنا ضمن اقوال لغویان عرب نیز بیان شده است؛ برای مثال، چنان‌که دیدیم معنای چهارم در فرهنگ‌های عربی کاهش یافتن و پایین رفتن سطح آب بود. در معنای سوم نیز بیان شد که «حسر» اندوه و ندامت بر آن چیزی است که از دست رفته است و بر هر نوع غمی اطلاق نمی‌شود (مقایسه کنید با عسکری، ۱۴۱۲: ۱۸۶). جالب آن‌که ازهری (۲۰۰۱: ج ۴، ۱۶۹) نیز ذیل بیت شعر پیش‌گفته از لیبید بن ربیع می‌گوید که این بیت در وصف شتری است که در فصل بهار پُرگوشت و کوهانش برآمده شده است اما پس از مدتی راه‌بردن و سواری گرفتن فریبهی خود را از دست داده است.

اینک به سراغ واژه «محسور» در زبان‌های سامی می‌رویم. در میان زبان‌های سامی، این واژه را تنها در زبان عبری باز یافتیم و بررسی فرهنگ‌های سامی نشانی از کاربست این واژه در سایر زبان‌های سامی به دست نمی‌دهد.

در عهد عتیق واژه‌ای مشابه واژه قرآنی «محسور» به کار رفته است. این واژه عبری و نویسه‌گردانی آن به انگلیسی چنین است: *maḥsur* (מַחְסוּר). واژه یادشده که حدود

سیزده‌بار در مجموعه عهد عتیق (کتاب‌های تثنیه، داوران، مزموور، و امثال) به‌کار رفته است، شباهت درخور توجهی با واژه قرآنی «محسور» دارد. واژه מַחְסוּר دست‌کم در سه مورد از این سیزده مورد، درست مانند نظیر قرآنی‌اش، در سیاق موضوع انفاق به‌کار رفته است؛ برای نمونه، ترجمه آیات ذیل از سفر تثنیه این سیاق مشترک را به‌خوبی نشان می‌دهد:

اگر در میان شما، در یکی از شهرهای سرزمینی که یهوه خدایتان به شما می‌بخشد، یکی از برادرانتان نیازمند باشد، دل خود را سخت مسازید و دست خویش را به روی برادر نیازمند خود مبنیدید. بلکه با گشاده‌دستی، به‌قدر کفایت، هرآنچه نیاز دارد به او قرض بدهید<sup>۱</sup> (سفر تثنیه، ۷-۸).

واژه מַחְסוּר از ریشه واژه חָסַר (HSR) اسم است و به‌معنای ناداری و نیازمندی به‌کار رفته است (Gesenius, 1907: 341). باین‌حال، واژه در معنای وصفی نیز استعمال شده است؛ در کتاب امثال (۲۱: ۱۷) این ترکیب آمده است: אִישׁ מַחְסוּר (نویسه‌گردانی به انگلیسی: tish mahsur).

ترکیب فوق به‌معنای «فرد نادار» یا در معنای تحت‌اللفظی آن «مرد نادار» است (همان). آشکار است که واژه מַחְסוּר در این ترکیب معنای اسمی خود را رها کرده است و در معنای وصفی به‌کار رفته است. این حالت، برای مثال، در زبان عربی آن‌گاه که مصدر در معنای وصفی به‌کار می‌رود نیز دیده می‌شود. شاید بتوان گفت این شکل کاربرد واژه نوعی مبالغه در معنای آن به‌همراه دارد (see Wilson, 1870: 318).

چنان‌که دیدیم در فرهنگ‌های عربی نیز معنای «بی‌چیز» یا «عاری از هر مالی» برای واژه آمده بود، گرچه به‌نظر می‌رسد لغویان عرب این معنا را با نظر به سیاق آیه بیان کرده‌اند و بعید است که این مفهوم معطوف به کاربرد واژه در خانواده زبان‌های سامی بیان شده باشد. باین‌همه، دور نباشد اگر واژه عبری מַחְסוּר را خاستگاه واژه عربی «محسور» بدانیم و شاید به‌همین دلیل واژه فقط یک‌بار در قرآن به‌کار رفته است. توضیح آن‌که میان این دو واژه تنها یک تفاوت آوایی کوچک وجود دارد؛ واژه در زبان عربی دارای مصوت بلند ā و در زبان عبری دارای مصوت کوتاه a است. چه‌بسا زبان عربی پس‌از وام‌گرفتن واژه از زبان عبری آن را در نزدیک‌ترین قالب صرفی خود، یعنی اسم مفعول، قرار داده و در معنای وصفی آن، یعنی نادار یا نیازمند، به‌کار برده است.

اینک، فارغ از تحلیل‌های لغوی، باید به آیه دیگری از عهد عتیق (کتاب امثال، ۲۸: ۲۷) اشاره کنیم که نه‌تنها واژه מַחְסוּר در آن در سیاق موضوع انفاق به‌کار رفته است بلکه در



تبيين نظم آیه ۲۹ سوره اسراء نیز کارآمد است. در بخش ذیل، فقط به کاربرد واژه و معنای آن در آیه کتاب/مثال اشاره می‌شود. متن آیه چنین است:

«آن‌که به فقیران می‌بخشد به ناداری گرفتار نمی‌آید، اما لعنت بسیار نصیب کسی است که چشمان بی‌شفقت دارد».

در آیه فوق، عبارت «آن‌که به فقیران می‌بخشد به ناداری گرفتار نمی‌آید» ترجمه عبارت عبری ذیل است:

«נִוְתַן לְרֵשָׁעִים אֵינָם מְחֻסְרֵי» (نویسه‌گردانی انگلیسی: nēnut lārāsh n ē mahsur).

به نظر می‌رسد با توجه به واژگانی که در کنار واژه מְחֻסְרֵי نشسته‌اند، مترجم به راحتی می‌توانست از معنای اسمی واژه فاصله بگیرد و آن را به صورت وصفی و در معنای «نیازمند یا نادار» ترجمه کند<sup>۳</sup> در این عبارت همراه با واژه מְחֻסְרֵי سه واژه دیگر آمده است:

۱. واژه נִוְתַן (nēnut) اسم فاعل و به معنای «آن‌که عطا می‌کند یا بخشش می‌کند/دهنده»؛

۲. واژه לְרֵשָׁעִים (lārāsh) مرکب از حرف (ר) و کلمه (רָשָׁע) و به معنای «به فقیر»؛

۳. واژه אֵינָם (nē) ادات نفی و به معنای «نیست».

بنابراین، ترجمه دقیق‌تر عبارت فوق با در تقدیر گرفتن معنای شرطی چنین است: «آن‌که به فقیر عطا کند نادار نشود».

اگر عبارت فوق را در کنار بخش دوم آیه قرار دهیم، متن کامل آیه به صورت ذیل خواهد بود (عبارت بخش دوم نیز ترجمه ما از متن عبری است اما چون توضیح فرایند ترجمه سودی نداشت به آن نپرداختیم):

«آن‌که به فقیر عطا کند نادار نشود و آن‌که چشمانش را (بر فقیر) ببندد نفرین فراوان بر او باد».

در ادامه مقاله بار دیگر به این آیه باز خواهیم گشت و نقش آن را در تعیین نظم آیه ۲۹ سوره اسراء خواهیم دید.

## ۵. ارزیابی و پیش نهاد

در این بخش، نخست معانی و معادل‌های پیشینان برای واژه را بررسی خواهیم کرد و ما نیز معادلی برای آن پیش نهاد خواهیم کرد. در زیر بخش دوم، نظم آیه ۲۹ سوره اسراء مبتنی بر این معادل پیش نهادی بررسی خواهد شد.

## ۱.۵ معادل واژه

دانستیم که مفسران، مترجمان، و لغویان معادل‌های مختلفی در برابر واژه قرآنی «محسور» نهاده‌اند. حال که تقریباً از همه معانی دور و نزدیکی که برای واژه پیشنهاد کرده‌اند آگاه شدیم، شاید بتوان معادل‌های پیشینیان و معاصران را بررسی کرد و سپس تأیید، اصلاح، یا رد کنیم و در صورت امکان، خود معادل تازه‌ای عرضه کنیم.

ترجمه تفسیر طبری معادل «برهنه‌ازپوشیدنی» را پیش‌نهاد کرده بود. این معادل بازتابی از عبارت «عرباناً بغیر قمیص» در روایت سبب نزول آیه است که تفاسیر قرآنی ذیل آیه ۲۹ سوره اسراء ذکر کرده‌اند. بنابر این روایت، پیامبر (ص) در یک نوبت آن‌چنان در انفاق زیاده‌روی می‌کند که حتی پیراهن تنش را هم می‌بخشد و در نتیجه به‌ناچار برهنه در خانه می‌نشیند (سمرقندی، بی‌تا: ج ۲، ۳۰۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۳۲۷؛ مقایسه کنید با قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۸).

افزون‌براین، معادل فوق با سیاق آیه تناسب ندارد و دیدیم که مترجمی مانند آربری معادل بی‌نوا یا بی‌چیز را برای توضیح بیشتر در پراکنش اضافه کرده بود. شاید به‌همین دلیل این ترجمه مورد استقبال مترجمان بعدی قرار نگرفت.

معادل‌هایی مانند «بریده‌ازمعاش» و «درمانده‌ازنفقه» معادل‌هایی ترکیبی‌اند که تردید و تحیر مترجم را میان دو معنا نشان می‌دهد؛ یکی معنای متناسب با سیاق آیه، و دیگری معنای متناسب با ریشه واژه «حسر».

گزینه‌های معادل‌هایی چون «حسرت‌زده»، «حسرت‌خورده»، و مانند آن متأثر از بسامد بالای کاربرد این معادل نزد فارسی‌زبانان معاصر و نقش‌بستن آن در خاطر ایشان است. چنان‌که دیدیم، بیش‌تر مترجمان معاصر این معنا را برگزیده‌اند.

به‌نظر می‌رسد سایر معادل‌ها نیز معطوف به اقوال لغویان بیان شده‌اند و پیداکردن ربط آن‌ها با سیاق آیه بسیار دشوار است.

اینک مبتنی‌بر آن‌چه گذشت برای واژه قرآنی «محسور» معادل «نیازمند یا نادار» را پیش‌نهاد می‌کنم. این معادل از یک‌سو با معنای ریشه واژه «حسر» در زبان‌های سامی و از سوی دیگر با سیاق آیه ۲۹ سوره اسراء سازگار است. در روایات اسلامی نیز مؤیدی برای این معنا می‌توان یافت؛ در کتاب کافی ضمن روایتی از امام صادق (ع) معنای «فاقة» یا تنگ‌دستی برای واژه ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۵).

با این‌همه، باید یادآوری شود که بنابه کاربردهای مختلف واژه «محسور» در ادبیات عرب، قرآن، و عهد عتیق که پیش‌تر بیان شد معنای ناداری و نیازمندی برای واژه مطلق

نیست. به عبارت دیگر، واژه دلالت بر آن نوعی از فقر و ناداری دارد که مسبوق به دارایی است و محصول از دست دادن یا به تحلیل بردن بنیه مالی است.

## ۲.۵ نظم آیه

پیش تر آمد که در باب نظم آیه ۲۹ سوره اسراء دو قول وجود دارد؛ بنابه قول نخست، نظم آیه از نوع لفونشر مرتب است و بنابه قول دوم چنین نظمی در آیه وجود ندارد و عبارت (فَتَقَدَّ مَلُومًا مَّحْسُورًا) تنها به عبارت (وَلَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسْطِ) برمی گردد. بنابراین، پرسش این است که نکوهش و ناداری (مَلُومًا مَّحْسُورًا) دقیقاً به عنوان پی آمد کدام عمل یا اعمال در این آیه ذکر می شود؟

برای پاسخ دادن به این پرسش به آیه کتاب/امثال بازمی گردیم و آن را ذیل آیه سوره اسراء بازنویسی می کنیم:

الف. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْدَمَ مَلُومًا مَّحْسُورًا».

ب. «آن که به فقیر عطا کند نادر نشود و آن که چشمانش را (بر فقیر) ببندد نفرین فراوان بر او باد».

در دو آیه فوق موضوعی واحد، یعنی موضوع انفاق، با دو رویکرد متفاوت بررسی شده است. بنابه رأی عموم مفسران در آیه ۲۹ سوره اسراء، ضمن نهی شدید از افراط و تفریط در انفاق، به اقتصاد و میانه روی امر شده است (برای نمونه بنگرید به طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۸۳؛ التفسیر الوسیط، ۱۹۹۳: ج ۵، ۷۵۰). گویا قرآن با تأکید بر اصل اعتدال تلاش می کند تا سخاوت و گشاده دستی را که از جمله ارزش های جامعه جاهلی اند تعدیل کند (see: Shepard, 2006: vol. 1, 38) اما در آیه کتاب/امثال تأکید بر پرهیز از خست است و مخاطب به گشاده دستی ترغیب می شود.

با این همه، به نظر می رسد که این دو آیه به مثابه فرمول هایی اند که با برقراری ارتباطی یکسان میان عناصری مشترک در بافتی مشابه ساخته شده اند. بنابراین، با تعیین الگوی ارتباطی میان عناصر یک آیه می توان ترکیب آیه دیگر را نیز روشن کرد.

در هر دو آیه چهار عنصر مشترک با هم آمده اند: ۱. گشاده دستی یا عطا کردن؛ ۲. ناداری؛ ۳. بخل یا خست؛ ۴. نکوهش یا نفرین.

در آیه کتاب/امثال این عناصر در قالب زوج های منفک و به صورت دوتایی با هم مرتبط شده اند:

الف. زوج نخست شامل عناصر شماره ۱ و ۲؛

ب. زوج دوم شامل عناصر شماره ۳ و ۴.

براساس همین الگو، ترکیب آیه ۲۹ سوره اسراء نیز قابل‌بازیابی است:

الف. زوج نخست شامل عناصر (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ) و (مَلُومًا)؛

ب. زوج دوم شامل عناصر (وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ) و (مَحْسُورًا).

اکنون براساس آنچه گذشت می‌توانیم بگوییم که نظم آیه از نوع لف‌ونشر مرتب است. بنابراین، نکوهش فقط پی‌آمد بخل یا خست است و ناداری فقط پی‌آمد گشاده‌دستی بیش‌ازاندازه است.

## ۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر واژه قرآنی «محسور» را ریشه‌شناسی کردیم. دانستیم ریشه «حسر» در عموم زبان‌های سامی به معنای مشترک «نیازداشتن، نادر بودن، فقدان» و مانند آن به کار رفته است. با این حال، در میان زبان‌های سامی، واژه قرآنی «محسور» را تنها در زبان عبری بازیافتیم و نشانی از کاربست واژه در سایر زبان‌های سامی نیافتیم.

در عهد عتیق، واژه  $\text{מְחֹסֵר}$  مانند نظیر قرآنی‌اش دقیقاً در همان سیاق موضوع انفاق به کار رفته است. افزون‌براین، واژه در آیات عهد عتیق با همان عناصری آمده است که واژه محسور در آیه ۲۹ سوره اسراء با آن‌ها هم‌نشین است. این شباهت‌ها احتمال ورود واژه از زبان عبری را به زبان عربی تقویت می‌کند. واژه در زبان عبری اسم محسوب می‌شود و به معنای نیازمندی یا ناداری است، اما در معنای وصفی یعنی نیازمند یا نادر نیز به کار رفته است. به نظر می‌رسد زبان عربی پس از أخذ واژه از زبان عبری آن را در نزدیک‌ترین قالب صرفی خود، یعنی اسم مفعول، قرار داده و در معنای وصفی آن، یعنی نیازمند یا نادر، به کار برده است.

بنابراین، ما برای واژه قرآنی «محسور» معادل نیازمند یا نادر را پیش‌نهاد کردیم که از یک سو با معنای ریشه واژه «حسر» در زبان‌های سامی و از سوی دیگر با سیاق آیه ۲۹ سوره اسراء سازگار است.

در پایان نیز نشان دادیم که ریشه‌شناسی واژه محسور نه تنها در روند فهم و معادل‌یابی آن نقش دارد بلکه در تعیین نظم آیه نیز تأثیرگذار است و نشان می‌دهد که نظم آیه از نوع لف‌ونشر مرتب است.

## بی‌نوشت‌ها

۱. افزون‌بر فرهنگ‌نامه‌های یادشده برخی دیگر از قوامیس کهن مانند *معجم مقاییس اللغة*، *صاح اللغة*، و جز آن نیز بررسی شدند اما نظریه این‌که مطالب تکراری بود و نکته جدیدی به بحث اضافه نمی‌کرد از ذکر آن‌ها خودداری شد.
۲. در این مقاله متن فارسی آیات کتاب مقدس براساس ترجمه «هزاره نو» است مگر آن‌که به نام ترجمه دیگری اشاره شود.
۳. چنان‌که برخی دیگر از ترجمه‌های کتاب مقدس نیز واژه را به صورت وصفی ترجمه کرده‌اند. برای نمونه، در ترجمه «مژده برای عصر جدید» واژه به «محتاج» ترجمه شده است.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). ترجمه قرآن، تهران: سروش.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن‌درید، محمد بن الحسن (۱۹۸۷). *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ارفع، کاظم (۱۳۸۱). ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اسفرائینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، تهران: علمی و فرهنگی.
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰). ترجمه قرآن، قم: فاطمة الزهراء.
- پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا). ترجمه قرآن، بی‌جا: بی‌نا.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶). تهران: توس.
- التفسیر الوسیط للقرآن الکریم* (۱۹۹۳/۱۴۱۴). مجموعه من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، مصر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *العین*، قم: هجرت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق/ بیروت: دارالعلم/ الدار الشامیة.
- رهنما، زین‌العابدین (۱۳۴۶). ترجمه و تفسیر رهنما، تهران: کیهان.

- زمخشری، محمود (١٤٠٧). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت: دار الكتاب العربي.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا). *بحر العلوم*، بی جا: بی نا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر (١٩٧٤ / ١٣٩٤). *الایقان فی علوم القرآن*، مصر: هیئة المصرية العامة للكتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (١٤١٧). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: بی نا.
- طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧). *تهذیب الأحکام*، تحقیق سید حسن موسی خراسان، تهران: بی نا.
- عسکری، حسن بن عبدالله (١٤١٢). *معجم الفروق اللغویة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠). *مفاتیح الغیب*، ج ٣، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد (بی تا). *معانی القرآن*، مصر: دار المصریة للتألیف و الترجمة.
- فضل الله، محمدحسین (١٤١٩). *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فولادوند، محمد مهدی (١٣٧٨). *ترجمه قرآن*، قم: دار القرآن الکریم.
- قرشی، علی اکبر (١٣٧٧). *تفسیر احسن الحدیث*، ج ٣، تهران: بنیاد بعثت.
- قمی، علی بن ابراهیم (١٣٦٧). *تفسیر قمی*، ج ٤، قم: دار الكتاب.
- کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو، انگلستان: ایلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گرمارودی، علی (١٣٨٤). *ترجمه قرآن*، ج ٢، تهران: قدیانی.
- مشکور، محمدجواد (١٣٥٧). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (١٣٦٠). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم، ناصر (١٣٨٠). *ترجمه قرآن*، تحقیق هیئت علمی دار القرآن کریم، قم: دار القرآن الکریم.
- میبدی، احمد بن ابی سعد (١٣٧١). *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، عمر بن محمد (١٣٦٧). *تفسیر نسفی*، تهران: سروش.

- Arberry, A. J (1996). *The Koran Interpreted*, New York.
- Bell, R. (1960). *The Qur'ān*, Translated with a Critical Rearrangement of the Surahs, Pennsylvania.
- Blachère, R. (1966). *Le Coran*, traduit de l'arabe, Paris.
- Chouraqui, A. (1990). *Le Coran, l'Appel*, Paris.
- Gesenius, William (1907). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, London: Oxford University Press.
- Lane, E. W. (1863). *Arabic- English Lexicon*, London.
- Omar, Abdul Mannān (2005). *The Dictionary of the Holy Qur'ān* (Arabic Words - English Meanings, with Notes), Hockessin (Delaware, USA): Noor Foundation-International Inc.
- Paret, R. (1966). *Der Koran*, Kohlhammer, Stuttgart.

Shepard, William E. (2006). 'Age of ignorance', *Encyclopaedia of the Qurān*, Vol. 1, Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden–Boston: Brill.

Smith, J. Payne (1908). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford, London.

Zammit, Martin R , (2002). *A comparative lexical study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.

Wilson, William (1870). *The Bible Student's Guide*, United States.

[www.bible.com/bible](http://www.bible.com/bible).

